



کتابخانه
جلس شورای
اسلامی

۱۴

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتاب الفیہ فی علم الکلام

۱۲۸

میرزا

مجلسه ۱۲۷۲

تصهار في اثبت كتاب

1927

کتابخانه
چشم شور ای
اسلامی

جٹس شوروی
اسلامی

14

1 f r f

بازدید شد
۱۳۱۷

ایستاد معتمد السیاح فیروز
محمد صالح بیار

79/21

نقش کند و دایم در وینگر از خلق مستفی کرد و این است
 در مربع پنج دینج تا اگر این لوح را بخود در این بهر نیت که
 باشد قریب الاجابة خواهد بود و قاری و دارنده خواص بسیار
 خواهند دید و شرح آن درین مختصر نیاید و اگر دعوت این
 اسم خواهد کرد بعد از صلح مربع خواند که قریب الاجابة
 دارند و قاری این مربع اگر بیایند خوانند خواص زیادت
 بیند و اگر در شب خوانند روز با اجابت رسد و در غار و
 تراش دهد و مرادش حصول و وصول گردد **الضات**

در قمر دشنام	یا کافی	یا غنی	یا معنی	یا فتاح	یا رزاق
مداومت نماید دفع	یا فتاح	یا رزاق	یا کافی	یا غنی	یا معنی
کرداند البتہ	یا غنی	یا معنی	یا فتاح	یا رزاق	یا کافی
هر که در شهای	یا رزاق	یا کافی	یا غنی	یا معنی	یا فتاح
جمع بسیار گوید	یا معنی	یا فتاح	یا رزاق	یا کافی	یا غنی

تواند کرد و دفع بسیار یابد اگر شش عدد کسیر در مربع
 درج کند و بخود دارد سبب توانگریست و اگر تواند در شب
 جمع شش عدد کسیر تکرار کند تا اگر کرد و شرایط آفت
 که در شب آید کند و هر روز یک عدد کسیر بخواند که

بکشد **الباقی** هر که این نام و در کند از هول قیامت غناه

یابد و بهشت غنی	یا بدیع	التوالت	وللارض	یا باقی
سرشت رسد هر که	یا باقی	وللارض	التوالت	یا بدیع
شب جمع هزاران تکرار	التوالت	یا بدیع	یا باقی	وللارض
تخلیل و صلوات بسیار	وللارض	یا باقی	یا بدیع	التوالت

کرد و هر که بخود دارد بطلعت حریص کرد **الوارث** هر که
 روزی صد بار و در کند هیچ و خشت بر راه نیاید از هیچ
 تر سینه در سوات و در مات و اگر در وقت خواب بخواند که
 و در آخر بگوید رب لا تلبس فی فردا و انت خیر العالین در قبر
 او را تمام کند آن زمان از این علم آید هر چند شود **الرشید** هر که
 از علقت کار در میدان غار شام هزار بار و در کند خدای تعالی
 او را بر او دست آورد و در امور دنیا برایشان نکرد **الشمس** هر که

مداومت نماید حضرت محمّد	ص ۳۸۹	شیر ۳۵۵	بی ۳۵۵	دب ۳۹۹
او را بلیطه صبر کند و اگر این	۳۵۵	۳۹۹	۳۵۵	۳۹۹
قدام در مربع وضع کند و	۳۹۹	۳۵۵	۳۹۹	۳۵۵
دارد صبر کند و از بلاهای	۳۵۵	۳۹۹	۳۵۵	۳۹۹

نویست و شش عدد کسیر که شب جمع خواهد خوانده غناه آید
 کردایم و در کند و اگر تواند در شب جمع این و در قیامت نماید که زود
 اجابت شود دارند این مربع از خلق مستفی کرده و فتوح دایم
 رسد و توانگر گردد و دایم الاوقات مفرح الاحوال بود و بقا
 او بحصول موصول گردد **التور** هر که بعد کسیر بخواند و

تورانی گردد هر که این سه اسم را	۱۵۳۹	۱۵۴۳	۱۵۴۶	۱۵۳۲
البدیع التور القابض هر روز	۱۵۴۵	۱۵۳۳	۱۵۳۸	۱۵۴۴
صد بار بخواند و در وقت بسیار	۱۵۳۲	۱۵۴۸	۱۵۴۱	۱۵۳۷
خاصیت قلم بیند و در خلای	۱۵۴۳	۱۵۳۶	۱۵۳۵	۱۵۴۷

محبوسان و کسانی که حکم بر قتل ایشان کرده باشند بدین اسم
 مداومت نمایند غناه یافته بر سر عالی رسند **الهادی** هر که شب
 روی در آسمان کند و انقدر که تواند بگوید حق تعالی راه غایب
 فرستد تا مقاصد او را راه نمونی کند و مراد او بر آید هر که راه را
 خواهد بدین نوع مداومت نماید یا هادی الخلیل **البدیع** هر که
 در دشواری افتد این مربع را بخود دارد و در شبها روی در
 آسمان کرده بیاید خواند حضرت بدیع او را در هیچ دشواری نکند
 و کارهای مشکل و آسان شود و طلسمات مشکل و کارهای بی

من حضور شماست که باری می و کارهای من تمام کن و در
فرصت هر وقت که باری می کند و دست نکش با او عهد بشاند
و بپای ایستد بحسب تمام تالی از که در اسم اعظم و اعظم
تخصیص است مدت یک روز هر روز یک بار بخواند
و شرایط غذا بخورد و در هر تسبیح و ایجا آرد ناکاه علقی
بیشتر در روز جمعه تا پنج ساعت این غفلت آید بعد
مردی سرخ رنگ با هیبت تمام و قد خوی درشت و هیکل
باد و سیل عظیم و تنگ بندی در دست گرفته از دریا
و سلام کند و بنشیند آن تنگ را بر بدن خود نهاد و چشم
بر زمین کند و لب را بای چنانکه بعد از آن کویت غرض
توجهت جوی گوید که معصوم من محبت شماست که مستحق
شوی و موافق من باشی او قبول کند و ضایعی بوی دهد
عقیق پاره و خطی بر آن نوشته و اسم را بدو کند و با درجیم
جهت تسخیر می خواهد از آن زمین رویش و طبع چهل
روز هر روز پنج هزار یا صد بار بخواند و شرایط بخورد
بجای آورد چون تمام شود هیچکس نخواهد که از نظر او در شود
و هر ظالم طمع و سخر او شود و محبت و طمع و منفاد او

تسبیح

تسبیح

باشد

باشد و تمام تسبیح را در اول صبح و آخر روز هر روز هفت
هزار بار بخواند و چون تمام شود او را در سلاطین با و تعلق کرد
سلاطین وقت از حال او با خبر گردد و طلب او شود و یکدم آن پیش
خودش بجا نکند با عزت و جلال تسبیح فرمود و دعوت کرد و در
آنست که بیست و پنج روز جویانی بخورد و هر روز این اسم را
سه هزار بار بخواند و با در هر روز صد بار از این اسم را بر
الکتری تفرقه نقش کند هر که دست نکند و دلش نکند نشود
خلق نورانی در ایشان او بیند و صاحب دعوت قبولی
و ظالمی گردد و دیگر آنست که چاره روز دعوت کند و هر
روز و شب صد هزار بار بخواند و اگر شب زنده دار و روی
بقر کند و اسم بخواند و هر وقت در آخر اسم بگوید یا قریب
خاکی الله چون دعوت تمام شود شب آخر قرآن آسمان در
نیمه شب فرود آید و فریاد و اولاد کند و کرد و باری سخن
گوید و پرسد که ترا چه غرض است گوید این قرآن و فرمان حق
نظم مدد و سلفه و عویتی و در مجموع علقه روز و
کوفای مدد و بخوانم قرآن و خود و ذوق مشغول باشد
یا سکه که با توام و پیش توام چون قرآن مشغول شود همه

تسبیح

تسبیح

تسبیح

تسبیح

به موافق و ای عالم در خانه او جمع شود یا من جهت تسخیر عالم
مکات یکماه دعوت کند هر شای و روی و در هر روز تسبیح بخواند
ناگاه پیوسته او طهر شود کتابی در دست او باشد پیش
او بنشیند و کتاب علقه طهر کند باید که بلد که آن عطار را
پیران و پرسد که ترا غرض چیست جواب گوید که در طمان
نظر کن و آنست که در حدیثی عماره گوید که قبول
کردم کدو در احوال عیام مدد کار تو باشم و آنچه تو خواهی چنان
کم بعد از آن موی بدو دهد و بر آن خطی بین نوشته
باشد و آن عماره نام عماره است چون عطار در سحر شود
علوم غریبه و کشف شود و انبیای و خفیات خبر دهد
و بر شری و نارتین دیبا سحران جهت تسخیر حکام و سلاطین
۳۹ روز مدد و مقابله در روز پنجم از دعوت بخواند بعد
از آن خاکی همان در فقر و اسم را بر آن نقش کند و در دست
کند هر که را بر حکام و در بر آن ختم نظر کند طهر و طمع و سحر
شوند یا ناکه جهت تسخیر آفتاب مدت پنجاه روز و در
علی السلام بخواند این اسم مشغول باشد و اکثر اوقات
بر آن کتاب خواند و آخر گوید یا شمس اجمع داعی الله

تسبیح

تسبیح

تسبیح

دین

و این سخن را بلند گوید اما اسم را زم گوید ناکاه بیند که آفتاب
از آسمان فرود می آید و نزد روی پیش رو شال کاوی
یا شری باشد و از سر برام بفرزد آن موضع فرود آید و گوید
عرض تو چیست باید که خندان روی و بلند روح خوا
لو بدی و مراد خویش بطلی او قبول کند و هر طلاهای
زین را بر او عرض کند باید که بخون دود دست بر نه
نهد و تواضع کند و رخصت بدهد یا ستان تسبیح و طلال
الله نور روز هر روز هفت هزار بار بخواند بعد از آن
شدت دعوت شخصی پیش او حاضر شود از رجال العیب
و لو را علم کیا تعلیم کند که بزبان حق مقالی جل جلاله
و قول است که از آنکه از آن تسبیح بخواند و مسافران
بر و بر مدت هفتاد روز هر روز پنج هزار بار در
صبح بخواند ناکاه طایفه مسافران بدر خانه آیند و تری
چندین بار و بگویند فلان کس را تسبیح اجماع که امانتی
از و داریم چون او را بپرسند علمه بسیار خواهند او هیچ
نگوید ایشان در صحبت او با کسی گویند که این در آن زمان
از هر قلب خلاص کرد از برکت او نجات یافتیم خواص ده اسم

تسبیح

تسبیح

تسبیح

که شیخ عالم الدین خاکی در حاشیه از جفر کیم برود آورده اند
هر مثنوی و حاجتی در هر علی که این اسم را بنویسد آن کار را تمام
و صد یعنی در حاشیه اسم ابد کند و آن مهور را تمام
اسم اینست کفر عقی ثواب بقر مذل طس حصص
مذوق لاشک خج من وضع فی شرف الشمس لمن من اللیل
والاوقات و العمارات و الواسوس و الخوف خاصیت سور و التیم

ف	ی	ظ	ح
ی	ح	ظ	ف
ح	ظ	ف	ی
ی	ف	ح	ظ

هر که صبح سور و التیم قامن
ایات تبارک الکریم بخواند هر روز
قوی کند و در آن روز که خواهد
و نایان برود و حفظ قرآن و
علم و حکمت حاصل شود و هر کس برود و اگر نوبت باشد
و در غفران و کلب در ظرف آئینه و بستان بشوید و بخورد
هفت روز و تواتر بخواند از این اسم مراد برسد و فایده بسیار
بیند که هر شب این سور را بخواند و اگر در این ایام
علی بن ابی طالب بخواند که اگر خواهد که کسی را از عشق خود
بفرار کند یا تا این چهار روز بخواند و در غفران تمام شود
خود و بنام الهی و ملکی و ملکی برود که آن نویسد و در خانه

سور

معلق میاید و در این اسم مراد و نام و یقین دارد که اینست شرح سور

سلام	قول	من رب	رحیم
رحیم	من رب	قول	سلام
قول	سلام	رحیم	من رب
من رب	رحیم	سلام	قول

چهار و یک روز هر روز
چهار و یکبار بخواند اصل آنست که با کسی سخن بگوید و در آن
خواند مطلقا و این چهار و یک روز ترک دعوت نکند که اگر ترک
کند یا آن را بگویدش گرفت و در عمل شروع از ابتدا خواندن
چهار و یکبار پس بفرموده است که هر کس که التیم صبح بخواند
اگر بعد از آن تمام دعوت برکوه خواند از این چهار و یکبار که در شب
باید بخواند و بگوید که یا حق یا قیوم و در روزی که دعوت تمام
کند چیزی از این شیء بخواند و در آخر کس مقصدی بکشد
طهارت بخواند و چهار و یکبار آن با مقصدی حلوا قریب کند
و جماعت اهل طاعت و متقی برسد که التیم آثار عجیب ظاهر کرد
موضع آنکه که بایستد بخواند که در اول کتاب الله موضع دوم
ما افاء الله و موضع سیم التیم الما جرن موضع چهارم التیم

سور

سور

سور

بقی اللام موضع پنجم لشم لشد و هیزه موضع ششم لستوی
اصحاب الجنة ثقیل بیت و هشت منازل قرچ و ی
۲۸ کان منازل آتش شریفین بطین چهار زنده صوفیه
نعام بلایه منزل مادی هفتم هیزه زلفه غفران
اکثر اخیره منازل آبی نهمه طوفه قلب شوله مقدم
و در میان منازل خاکی سالک عمل دهلان قریب فایده
سور و یلع جود حروف آتش هفت بود و بروج آتش
سه هر یک از پنج در حروف و ثلث حروف افتاد مثلا حلایا
امه و اسعدا لطف و قوس و افشد و جود بوی میرزا
بنی دلو سرطان عقرب حوت ثور سنبله جدی
حش خیل کبک قنطیل و حل لمر رجب
دیگر حروف و است انجیدی و آن از یکی تا سیزده باشد
و مجموع عدد آن بود و یکی میشود و این عدد در اسما
صامیه یعنی غیر حقوق عمل قرآت غلین زبان حاسدا
و غلین در حق لاجسته کرد و صورت عایت ادر و
ح ط ک ل م ن و ه و در عدد حروف الحظرات
عبارت از حروف مقوم است و این حروف بجهت تنق
مات بکار آید اگر خواهی که کوکب غیر محل شود یا لک

سور

سور

از زبان اعراس بر و صدین حروف توان ساختی و حروف
تالطه ایست ب ا ح ذ ز ی ن ف ق ش ت ث
خ ذ ض ط غ و دیگر در اسمای اسرار ملک بختار و در حروف
فی الدین سید جفری ترجمان کلمات برین و جبریدم شیخ
بار و خلد و انا خلد و زانان و زانان و شش و زانان و
مظفر باید و باقی عقی و هر غالب کل حق توانا و
علای خالق اشیا حسن سری نقل ان حضرت امیر علی میر
که حضرت خواص اسما و کلمات این بدین عدد مطلق بنویسند
چون سالکان بدین عدد تلاوت و تفرات نمایند حصول
مقام و وصول مطالب رسد چون اسمی از اسماء بدین
عدد و یا یکی از آیات تلاوت نمایند اول نظر نمایند که در آن
جز و صف و خانه است آن جز و صف و سط و خانه است
خوستان بدی ثلث مراد براید و حروف او بعد از این
جز و در اینست الف بی جیم جال می و ل و ز ی
ح ط ک ل م ن و ه و در عدد حروف الحظرات
عبارت از حروف مقوم است و این حروف بجهت تنق
مات بکار آید اگر خواهی که کوکب غیر محل شود یا لک

سور

سور

منقح

دلاله بریدع و دم نکند بعد نام و اب باشد از اسم گویند
 چون اسحق و اسمعیل و قمریکر از خیمه و ابو الفرج و کاس
 الفرج نشان از بطن عدد نهاده اند ثلاثین اول اسما خوا
 که از عدد جل کس اصول ثلثه بهر آید بطن دوم اسما خوا
 که از عدد کس حروف اصول ثلثه تا حاصل آید بطن سیم اسما
 خواست که از عدد حروف و عدد بیضات حروف اصول
 ثلثه بهر آید بطن چهارم اسما خواست که از عدد کس حروف
 و کس بیضات حروف ثلثه بهر آید بطن پنجم اسما خواست
 که از بیض حروف عددی اسما اصول بیضا بطن ششم
 اسما خواست که از کس حروف و بیض عددی اصول ثلثه بهر
 آید بطن هفتم اسما خواست که از بیض حروف عددی
 بیضات اصول ثلثه بهر آید بطن هشتم اسما خواست که از بیض
 کس حروف عددی و کس بیضات حروف بهر آید بطن نهم
 همان بطن اول بود با عدد حروف و اصول نقاشی بطن
 دوم بطن دوم بود با عدد حروف و نقاشی بطن یازدهم
 همان بطن سیم بود با عدد حروف و نقاشی بطن دوازدهم
 همان بطن چهارم بود با عدد حروف و نقاشی بطن سیزدهم

[Faint handwritten Persian script visible through the paper.]

کیر یعنی بحساب ابعده صیف مجموع حروف ذخیره را عدد
بر سر هر کسبتم این بود آن و بمثل صغیر ۸ حروفش ز ف ر ج
ن و ک ح و یط بمثل کیری ۳۲۹ و بمثل و یط ابو یحیی
حسین مجموعی با محمد صغیر ۴۹ و بمثل و یط کیری ۲۲
۳۸ و بمثل صغیر ۴ حروفش ط ک ر ط ی که ذخیره بمثل کیر
۵۴۳ و بمثل و یط مجموعی ۴۴ و بمثل و یط کیری
۲۰۶ و بمثل صغیر ۸ حروفش ی م ث م و ک ح پنجه اول
بمحل کیر عا که و بمثل و یط مجموعی ۵۲ و بمثل و یط
کیری ۸۴ و بمثل صغیر ۴ حروفش و ی ت ب ف ح م
نتیجه ثانیه بمحل کیر ا ه و بمثل و یط مجموعی ۴۴ و بمثل
و یط کیری ۵۴ و بمثل صغیر ۸ حروفش ا خ ز ص ی ن
ز پنجه ثالثه بمحل کیر ۱۴۳ و بمثل و یط مجموعی ۹۳ و بمثل
و یط کیری ۸۴ و بمثل صغیر ۴ حروفش ج م ط ج ص ح
ج مجموع اصول بمحل کیر ۴۱۵ و بمثل و یط مجموعی ۲۷
و بمثل صغیر ۸ حروفش ی ت ی ج غ ل ایس استخراج
اسما کنیم از حروف داخل سبعة مذکوره و و یط مجموعی
لایم عمل است که حروف را با هم صغیر عدد کردند و ساقط نگذاشتند

۱۰
 ۹
 ۸
 ۷
 ۶
 ۵
 ۴
 ۳
 ۲
 ۱

[illegible]

52

و ک م ی د ا ل با ح و ف ا ب ن م ا ط ل ح و ر و و ی س د ع و ح
ک و د ی م ا ع ت ل ح و ر و و ح م د ح و ر و ف س ط ر و خ ل ک م ت خ ل ص ا و
ب و ج م ک و د ی م ا ب ح و ف ا ب ن م ا ط ل ح و ر و و ی س د ع و ح
ی و ص خ ا ل ط م ح و ر و ف م ت خ ل ص ا ر ا د ی ل ک م ط ر م ع ک و د ی
ا ب ن ب و ج م ک و د ی م ا ب ح و ف ا ب ن م ا ط ل ح و ر و و ی س د ع و ح
ن ظ ی ر ک ر ف ی م ا ب ن م ا ط ل ح و ر و و ی س د ع و ح
ت ک ی ر م ت و ی ک ی ا ل ل ک ا ل ل ی ر و ن آ ی د م ا ط ل ح و ر و و ی س د ع و ح
ح س ب م ا ط ل ح و ر و و ی س د ع و ح
د ی ن ی ا ه ا ح ک ف م ر و ک ح ر ا ی غ ز ب د ع ح
ی ن ط م ی ا ق ج ه ا ر م ح و ر و ف ط ا ن و س ع ر ا د م ع
آ و ر ی م ا ب ن ب و ج م ک و د ی م ا ب ح و ف ا ب ن م ا ط ل ح و ر و و ی س د ع و ح
ح و ر و و ا ن ظ ی ر ک ر ف ی م ا ب ن م ا ط ل ح و ر و و ی س د ع و ح
و ی ن ه ا ی ک ب ا ر و ی ک ر ت ک ی ر م ت و ی ک ی ا ل ل ک ا ل ل ی ر و ن آ ی د م ا ط ل ح و ر و و ی س د ع و ح
ی ر و ن آ ی د م ا ط ل ح و ر و و ی س د ع و ح
ج م ک و د ی م ا ب ح و ف ا ب ن م ا ط ل ح و ر و و ی س د ع و ح
ش د ن و ک ج د ع ح ا ی م ا ب ن م ا ط ل ح و ر و و ی س د ع و ح
ح و ر و ف ج ز و د م ح و ر و ف ط ا ن و س ع ر ا د م ع

ق ح و ج ز و ن و د ک ج س ی د غ ع خ م و ح ف
مستخلص این را مع ک دیم این بود ق ط خ و د ج س ی د غ
نوع این حروف را نظیر و کفیم این بود م ی و ف ا ع
ن این حروف را یکبار تکبیر ضمیمه کنی بوی منبع بیرون
آید موافق ظاهر و کف تین بیرون آید بجز حروف مدخل
و بعد را مع ک دیم این بود ط ک ر ط ه ب ک د و این حروف
مدخل گیر و وسیله مع ک دیم این شد ط ک ر ه ب ک د
شمار پس این حروف در صورت جعفر بحرف جز و بی صفر
و سطر و خان مع ک دیم این شد ط ک ر غ م ب س ه ک
و ن د ش خ و حروف مستخلص این بیرون جمع ک دیم این
ج و د ع س م و د خ س ط این حروف را نظیر و کفیم این بود
س ی ن م ا ق ر ی ای م این حروف را یکبار تکبیر کردیم
این اسامی را و دیدیم تین و این و شاری پس حروف
داخله حاتم را جمع کنیم و آن ایست ج م ر ث د ه و ک ج ی س
پس حروف داخل را بحرف جز و صفر و سطر و خان جمع
کنیم این نوع شود ج م ا ن ث د ه ا م و م ک ک ج
غ م ی س مستخلص این بیرون را جمع کنیم این نوع شود ا ن

هـ اص طه چون این حروف را نظرو و کتیم س ح ق
 س د م ب م شود یکبار را یکبار اسماء الهی حصول و بعد از این
 م ب ت ج و د ق س مطابق خانه پس حروف ب نتیجه اولی را جمع کنیم
 وین وجه وی حساب ق ح م ج پس این حروف باعتبار
 جز و صغ حروف وسط و خانه حروف جمع کنیم این باشد
 وی خ ه ت ث ب ج س ق ح خ د م ج ه پس حروف
 مستحمله این بیوت را در تکیس جمع کنیم و تکیس مضروب کنیم
 این اسمین بظهور و س د خ ط ب ج ت خ و د ه ی م ف
 ع ر ی و ق ق ت م ر ف ی ع پس نتیجه اولی را جمع کنیم وین
 وی ث ب ق ح م ج و این حروف را باعتبار جز و صغ
 و سطر و خانه حروف طلب کردیم بدین بیوت وی ث ب
 ق ح م ج خ ط ج ب خ و د ه پس حروف مستحمله این
 بیوت را جمع کردیم این شد خ م ج ب خ و د ه پس این حروف
 نظرو و کتیم این شد ی م ف ع ی د ق پس یکبار تکیس
 کردیم و ق م و ر ف ی م و ت ک ت م و ف ی نتیجه اولی پس حروف
 مد ا ط ل ب ت ج م ت ا ن ر ا ج م کردیم این بود ا خ و د ب ن ن ا
 این حروف مد داخل کردیم و وسط جمع عشر حروف که در این شد

و امام محمد باقر علیه السلام که خاصه چهار است در علم و معرفت
 خاصه ظاهر آن در علم و معرفت و امام علی علیه السلام
 علیه السلام که حرف ظلمه الحاقه است و حرف و ظلمه
 خاصه الحاقه حرفت ج ده و حرف و کف می خواند
 امام حسین علیه السلام که حرف ظلمه خاصه الحاقه است
 حرفت ل ن و بی ب ک ل و علم علی التقی علیه السلام که
 صفا ظلمه الحاقه حرفت ع ب و حرف صفا
 است هم ع م و از امام موسی کاظم علیه السلام که
 حرفت طیر م و حرف طیر م که حرفت طیر م است
 سی ن ج ل و از امام زین العابدین علیه السلام که حرفت
 اعلی که حرفت طیر م است حرفت س ل و حرفت
 ب د و امام حسین علیه السلام که حرفت و حرفت ا ب
 ای که و ساطع اند و حرفت و حرفت ل ا ی که
 و حرفت م و حرفت م که حرفت م است حرفت م
 که ساطع اند و حرفت و حرفت م که حرفت م است
 شد و حرفت مخفی که حرفت مخفی است حرفت مخفی
 لیا المومنین علیه السلام که حرفت مخفی است حرفت مخفی

و امام محمد باقر علیه السلام که خاصه چهار است در علم و معرفت

ده است و آن اشارت به امام اند از حضرت امام حسین علیه السلام
 آل محمد علیه السلام که حرفت م است حرفت م است حرفت م است
 و حرفت م است حرفت م است حرفت م است حرفت م است
 خواص و خاصه از امام معصومین بر و ایت ثقات ثابت
 کشته و از انچه در خاصیت ذکر خواهد شد از ل که کس که
 میل جمعی دشمن گرفتار باشند چنانچه در کشتن او متفق
 باشند پاره خال بر دار و هفت بار بر آن خوانند و بجانب
 و بجانب دهن اندازد و بار در دهن بر طایفه علی علیه السلام
 بوی می رسد و سلامت خلص شود اگر کسی را سحر کرده باشد
 این کلمات را هفت بار بر آب خواند و بر آن غسل کند و از زک
 می دکان سحر باطل شود اگر کسی را سحر کرده باشد
 کند و باشد این کلمات را هفت بار بخواند و سحر چینی
 و آب بشویند و دوازده بار این کلمات را بر آن خوانند
 از آب را بخورد و دهن را با آب زهر کار گرفتار
 اگر کسی بیمار باشد و آب از علاج او عاجز شود هفتاد
 بار این کلمات را بر آب مانده خواند و بوی دهن را بخورد
 البته شفا یابد که اگر مهم دشواری در پیش آید یعنی

گرفتار خود را از او بخواند و فرج میابد و هفتاد بار
 ساخته شود بخیر اگر پادشاهی یا پادشاهی غضب کرده
 باشد و آنکس ترسد هفتاد بار بخواند چون پادشاه
 و سلسله منسوب بخواند ختم بطرف میابد و اگر کسی
 بر روی بخواند و سلسله منسوب بخواند و بخواند و بخواند
 القول کوه شود و هر وقتی که در خانه ساخته کرده اگر کسی
 در زخم چهل و هفت بار بخواند ماهر که بخواند و بخواند
 شود اگر کسی بتمتی که بخواند و هر صبح چهل بار بخواند
 قیمت از وی بخیزد و بخواند یکی او که بخواند یکی از بیت
 و هفت حرف را از هر چهار قسم که در آمد یک قسم هفت حرف
 سار است او ای که حرفت و ای که حرفت و ای که حرفت
 و حرفت و حرفت و حرفت و حرفت و حرفت و حرفت
 کس حرفت و حرفت و حرفت و حرفت و حرفت و حرفت
 حرفت و حرفت و حرفت و حرفت و حرفت و حرفت
 کرده اند اینها به چهل و هفت حرفت و حرفت و حرفت
 شمس زهره عطارد قمر و زحل و مریخ و زحل و مریخ
 و زحل و مریخ و زحل و مریخ و زحل و مریخ و زحل و مریخ
 و زحل و مریخ و زحل و مریخ و زحل و مریخ و زحل و مریخ

تأثیر و فرج میابد و هفتاد بار بخواند و فرج میابد
 در حواله و فرج میابد و هفتاد بار بخواند و فرج میابد
 ایشان از غنای قسم سیم در حواله میابد و بی عباس
 و هفتاد بار بخواند و فرج میابد و هفتاد بار بخواند
 بی عباس و هفتاد بار بخواند و فرج میابد و هفتاد بار بخواند
 ی سید آمدن تریا شرح قمر و زحل و مریخ و زحل و مریخ
 و هفتاد بار بخواند و فرج میابد و هفتاد بار بخواند
 صلی الله علیه و آله و هفتاد بار بخواند و فرج میابد و هفتاد بار بخواند
 دین سوید باشد و هفتاد بار بخواند و فرج میابد و هفتاد بار بخواند
 سار است او ای که حرفت و ای که حرفت و ای که حرفت
 و حرفت و حرفت و حرفت و حرفت و حرفت و حرفت و حرفت
 کس حرفت و حرفت و حرفت و حرفت و حرفت و حرفت
 حرفت و حرفت و حرفت و حرفت و حرفت و حرفت
 و فرج میابد و هفتاد بار بخواند و فرج میابد و هفتاد بار بخواند
 مژده بان در رمضان حرفت و حرفت و حرفت و حرفت
 قیامت بعد از آنکه از آب مانده بخواند و فرج میابد و هفتاد بار بخواند

و هفتاد بار بخواند

في المطالب - بل من ك
 يارب الى رسولك المحبوب وبعد يقول محمد لا
 هو ابن الحسين بن محمد جواب قول
 لا ضربت أصمى الزكوة التقوى فرم محمد بن ابراهيم
 كلامه من دج اسماء وحدثني ابن عبارات من دج هو
 الله سمى ونعم الوكيل ونعم النعيم الحبيب الحليل والي
 لا اله الا الله والآخر والآخر والآخر والآخر

این رساله و مضمون این مقاله لا توجد است حیث
قال الامام المحامد القیاسی لا الحزی جواز الذین المرازق
القدیمة فی کتاب سرار التزیل الفصل الثالث فی اسم الکلمه
التوحید الام لاقل کلمه التوحید این اسم مرتین کلمه و الاوان
جست که دلالت میکند مطلقاً بر نفی شریک و فناء و بناً لطلاق
آفت که چون حضرت عزرت جلّت عظمته فرمود که و لا حکم
الا واحد خدای شما خدا نیست و کما مر شاید که در خطی که در خط
گنبد که اگر خدای ما بیکست شاید که خدای خود ما بیکست
ما باشد حق سبحانه و تعالی اما التان این وهم فرمود بیدین
توحید مطلق و گفت لا اله الا هو یعنی ما هیئت الله شتی
الا اقد و هر که ما هیئت شتی باشد جمیع افراد شتی
باشد لا فرد شتی و بس الیون بدینکه این کلمه دو
نمره است اول آنکه جوهر انما از آفریده اند عدد اصل شریف
و کرم شایسته سزاوارت اعلم و چون اصل درو بایست بخا
بر خلاف اصل باشد و چون نجاست نیست الا شرف غلیل
ای نیز کون بخش و بچکان گفته ان الیون لا یخص
یس موصوفه مطلق اند چه بر وفق اصلست و چون

در ظهورت کاملست از غول حضرت حق باشد تقویته و لمیته
لَئِنْ وَ التَّيُّونَ الذِّنَّارِ و قوله رسول الله صلی الله علیه و آله
وسلم ان الله تعالى ضیة لا یقبل الا ضیة محمد ودم الله
شرك بخلق عالم است تكاد السموات یعصرن منه
وَتَشَقُّ الْأَرْضُ وَتَجْرُ الْجِبَالُ فَذَلِ آن دَعَا لِلرَّحْمَنِ وَلَمَّا
و چون شرك بخلق عالم باشد توحید سب عارت
آن با عبد تخصیص عارت دل که محل معرفت و توحید است
و فلان که محل ذکر لا اله الا الله است چنانچه توحید عالم
گشت معروض زمان و جان و دلی باشد از وفود و وجود
چون شایسته و صاف جمیع که آنرا بدک کردی بود و درود
اسم دهنه کلمه الاخلاص و اخلاص در عرف شریعت و حقیقت
پا نکردن نیست است از غیر تقرب حضرت خدای تعالی
جاء عَنْ اللَّهِ تَعَالَى أَنَّهُ قَالَ لَمَّا أَغْنَى التَّوَكُّلُ عَنِ
التَّوَكُّلِ عَنْ عَمَلٍ غَلَا أَشْرَ الْخَيْرِ مَعِيَ غَيْرُ تَوَكُّلِهِ وَ شَرُّهُ
و در هیچ عمل اخلاص چنان متصور نیست که در توحید چه
توحید عمل حلسه و آن معرفت و حدایت حق تعالی است
و این معرفت محالست که از برای غرضی دیگر باشد غیر

طاعت و عبادت پس این دعوت مطلوب است لوجه الله عز و جل
مرای غرضی حکم الله مختلف است طاعت بکلیه که حکمت
که از برای ریا و منفعت و مدح و ثنا باشد و از اینجا معلوم شد
که حقیقت این کلمه اولی است بآنکه ستمی شود بکلمه الاطاعت
چون در تلفظ باین کلمه متوقف کند علم و خلص اسم ستم کلمه
الاحسان سبیل قول نقل هر جزاء الا احسان الا ان الله
قال للمفترون هل جزاء الايمان وقال الامام اى هل جزاء
من اتى بقول لا اله الا الله الا ان اجعله فى حجة لا اله الا
الله يعنى نیست جزا کسى که بیاورد کلمه لا اله الا الله الا
آیه دیگر و در حد حایه لا اله الا الله همان الذين احسنوا
الحسنی و زیاده مراد از احسنوا قول لا اله الا الله و اتفاق
ایم بر تفسیر حید رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود الذين
قالوا لا اله الا الله الحسنی و هى الجنة و الزیادة و هى
النظر الى وجه الکرم اسم چهارم دعوة الحق قال الله تعالى
فى سورة الرعد اذ دعوة الحق ابن عباس رضى الله عنهما
کثیر که آن قول لا اله الا الله است يعنى اولی است دعوة حق
من غیر علو و تحقیق کلام و دلالت ان حصر آفت که حق

تفحص ما لم تسمع حق موجود است و حال معدوم حق حق
بجانه و مطلق حقیقت در ذات و صفات و جمیع القیوس
در حقیقت معروف است او معرفت حق باستعد ذلک و ذکر حق و
دعوة او دعوة حق و هر چه غیر اوست ممکن است و ممکن صفات
لذا تمیزت پس معرفت او واجب المتحقق باشد و ذکر او
دعوت او همچنین و از اینجاست که حضرت رسالت صلی الله
علیه و علی آله وسلم فرمود اصْلَحْ كُلَّ قَوْمٍ قَالِمًا اَللّٰهُ كُلُّ لِبْدٍ
اَلْاَكْلُ شَيْءٍ مَا خَلَقَ اَمَّا بَعْضُ الْمَعْشَرِ بِاِحْسَانٍ وَ اَمَّا بَعْضُ
اَلْمَعْشَرِ فَاسْفِهًا وَ سُفَهًا وَ اَمَّا بَعْضُ الْمَعْشَرِ
فَفِیْ سُلْطٰنٍ مُّبِیْنٍ یعنی سخن لیدست و معنی سخن لیدانست که آگاه
و دانایانند که هر چیزی غیر از خدا باطلست و الحق موجود
کلام الهیست چشمال عز من قائل کُلُّ شَیْءٍ هَالِكٌ اِلَّا
وَجْهًا ذٰلِکَ وَ هُوَ اَبَدٌ وَ هُوَ اَبَدٌ وَ هُوَ اَبَدٌ
بعد از او که هوشم بود از ان جام تاجه خورده ام
سرم در سیرد و وطن در ستود دین جام دیدم بین
الیقین نمودست غیر حق یعنی نبود چه غیر و کجا غیر و
کو نفس غیر یو الله و الله مافی الوجود اسم نیم کلمه الله
قال الله تعالی اِنِّیْ اِلله یَا مُرَّ بِالْعَدْلِ وَ الْاِحْسَانِ عَمَّان

او در وقت در آنکه ذنوب چه مقدار اگر چه گناه بزرگ
بسیار باشد همچنان امید غفر است آن الله لا یغفر ان یموت
بر و یغفر ما دون ذلک علی ریشة و کافر اگر چه کفر عظیم
باشد چون رجوع بتوحید کند توبه بکند و معلوم نیست
که داشت قتل الذین کفروا ان یتوبوا یغفر لهم ما قد سلف و چه
دوم آنکه این کلمات است در آخر و مرتفع غشوات ازین
چه محل بهشت مشعورند در جنت بذكر توحید نمی بینی که
میگوید الحمد لله الذی اذهب عنا الحزن و قالوا الحمد لله
الذی صدقنا عن الحمد لله الذی هدانا لهذا و چه سوم
آنکه این کلام را اصلی حکم است چه اولاً کواهی این کلام حضرت
عرفت را در دلیل شهادت الله ان لا اله الا هو پس شهادت
جمیع شاهدان فرع شهادت حق تعالی است و آن شهادت
اصلی بر فرع آن اصل ثابت باشد در دین و آخرت اسم
نهر کلمه القوی قال الله تعالی و الزمهم کلمة القوی و
دین تسمیه دو وجه است اول آنکه چون بر هر کس واجب
این کلمه از آن وصف کند حق تعالی را بوسی که مشرکان کرد
کلمه کلمه القوی نام شد چه مرتقی بر زمین و شرک است

و دین است اشارت و بشاوری اما اشارت آنست که حق
سبحانه و تعالی خود را اهل تقوی خود را اهل القوی و اهل
المغفرة و موعودان اهل کلمه القوی یک کلمه ازین دفعه کنیم و
همین باشد و اما اشارت آنست که بعد ازین فرمودن کما قال الحق
یها و اهلها چون اثبات کرد که موعودان سزاوارترین مخلوقاتند
باین کلمه و کرم حق از ستمی باز نشاند لاجرم ایمان از موعود
انتزاع نغز نماید و چه دوم دین تسمیه کلمه این کلمه طاقی و
نکته دارنده مدح است از شش و مال از استقامت و خدمت از حق
و اولاد از برکت و دل از کرم و جوارح از معاضی اسم دوم
کلمه باقیه بیاری از مقتضای کلمه اید در تسمیه است و جعلها
کلمه نایقه فی عقیده که آن قول لا اله الا الله دلیل صدق
آیه چه مقدم است اینست که باخفا ابرهیم لاییه و قومه
القی بر آرم و تفسیر و این اشارت به لا اله الا الله
فقری خاتمه سیدین اشارت به لا اله الا الله و باز معین است که
توحید نازل می شود بسبب معصیت نبی باقی باشد و
کند طهرین عبد الله رضی الله عنهما از رسول صلی الله علیه و آله
و سلم از جبریل علیه السلام که حق تعالی فرماید در و فقیما

مالی اری فلان فی معنوی اقل الناس من کونهم یارب مالوا
هیچ حسد و نیکی نیافتیم حق تعالی که بدین شیوه از و کذا
میگوید یا حقایق یا متان برو و سوال کن از جبریل
بباید و او را در لایه از دنیا و کوشای خود بخداید
ملک یا حقایق یا متان مشعور جبریل او را ازین کلمه سوال
کند و جواب گوید که هیچ حقایق و متان غیر از خداست
بعی نیست جبریل گوید لا و سوا بگوید و در صفوف
اهل دوزخ بصرف اهل بهشت آورد اگر چه نباشد
برین معنی تحقیقی جو تو خادم هر خادم بکرم هیچ نباید اسم
باز هم کلمه الله العلیا و کلمه الله هی العلیا و سبب در علو
این کلمه وجوه است اول آنکه چون خود این کلمه در فعل تعالی
کند و قوی کلمی را بنام بدین آید که احوال دنیوی و حقیقی
ملک و عاقل و ملوک و سلاطین را بقدر انکار و القات هیچ چیز
انقیاد دنیا کند و هیچ چیز از بیانات حیوانات و دروغ
نیست که حره و فرعون و چون و این طره ظاهر شد القات
نمودند بهشت و یارین و حضرت خاتم صلی الله علیه و آله
چون مستغرق شد در نور نظر ملکوت نکرد و از انصراف

و باقی نقلت که ابرهیم خود را به الله علیه و آله و سلم
ازین کلمه بر و ظهور کرد بعلو بر زمین نهاد و در بیابانها
و کرد که در اصل که زنده و لایزال از نشان داشت و رفیق او
بر رسید و بر دوشی رفت و هماغه از انصاف عاقل تا صاحب قات
دیگر که آن حال زایل شد پشیمانی بر دست او فرود متاثر
شد و اظهار جمع و ناله کرد آن رفیق بخت دوش از سماع
اندیشه داشتی و سبب از پشیمانی و شوق گفت دوش من
در دل من فرو آمد و چه که با وجود او فکر ملک و ملکوت
مدام و التوفیق آن سلطان نفست غریب و لاجرم ضعیف
بهر میل شد و چه قدم استقلا این کلمه در دنیا رسا و دنیا
ببیل الیقین و علی الذین کلم و جمیع کلمه الله تعالی و غالبست
بر جمیع ذنوب و تمام غیوب کما اشیر الله اسم و زده هر
مثل اعلی قناد میگوید و تبه التل الاعلی معناه لا اله الا
الله و مراد از تبه التل الاعلی همانست که و کلمه اندهی
العلیایه مثل معنی صفت است ایها متلا مثل لجة النبی
و عد التوفیق یعنی صفها اسم سیر و هر طریقه قل یا اهل
الکتاب تعالی ای کلمه موعود و مینا و بیستم اهل العالم بر گوید

از برای دفع سهو وقت و نرود و بجا آوردن و بکار خردن
 میسر میشود قسم سیم از برای شناختن حاصل کردنت و ن
 محال خوردن و در تحت قمر صاحب دعوت بودنت
 والله اعلم آمین و در بیان دعوت گفته شد که مره قسم
 قسم اول دعوت است اقلش و اکثرش نه بار و بد دعوت دعوت
 وقتی کار میسر میشود که دعوت متوسط بجای آورده شد
 و دعوت متوسط آنست که بعد از حرف اسم دعوت کند که اگر
 اسم ده حرف باشد یا کمتر یا بیشتر روز نیز بعد از حرف
 می آید که باشد و قمر نیز کتل و مد دعوت متوسط
 کار میسر میشود که دعوت کثیر بجای آورده باشد و دعوت
 کثیر چنانست که بعد از حرف ایلم بود و بعد از حرف حساب
 حل قریب باشد و هر کس که دعوت کثیر و متوسط دعوت
 آورده باشد هر چه خواهد دعوت در دعوت میسر شود ان شاء
 الله تعالی و چهار حالتی عدد از واجات و الله اعلم الیکم
 دعوت ایات قرآن بدان بنی طالب فایده که اولی و دوم که در
 ذریعگی و عبادت از ذریع آنست ایات متبرک و اسماء و
 رای مقامات ذبیت مکنی بلکه چنان می آید که جز بکار نرود

نساوی و چون از معاش لذات باید بدان کوشی که معرفت
 خود را از طلق باز داری و معرفت از خلق خود را و خدا را و حق
 و سبب دانی و اسماء و آیات را و دعوات را و نشانی خود را
 سبب دانی و از اینجا قیاسی کنی که بعضی خلایق و جمالی و
 پناهی بعضی از محضات و حاکمان می گردند و اگر چه ایشان از
 سبب و سبب بسیار و غیره دارند اما سبب ایشان بر می آید اگر چه
 باهات دیار و در روزگار و آلودگی هر چه غلبه و بهر آن
 بودن با آفتان کسل و اگر محتاج هر یک محتاج الیه بودی این
 دعوه با سبب جمیع الوجوه نکرده و مکن نیست که حاجت او را نشود
 و هر گاه محتاج هم روزی محتاج الیه شود و بنقله مشران کرد و
 اگر محتاج الیه را سبب نداند کافر گردد پس چون چنین است
 و اولی آنست که محتاج هر یک اسماء و آیات و دعوات کرد و هر
 وقتی خواهد که دارد بر بی نیاز عرض نیاز کند و اسماء و آیات
 متبرک را و دعوات را شافع خود سازد تا آنچه مطلوب ویست
 بعزت هر چه غایت و اسکنان یابد که طلب از عزیز عزیزان
 و اگر چه در بر آید بدست نری غرض و از آن سبب خواهد
 اسماء و آیات و اب حلال و مکروه ان شاء الله تعالی و چون

ثواب مضاعف شد و جرات کرد و از در جات سبب علیت و شوق
 قوت ثبوت که بعد از علامت آن بود که در ذیقت نفس واقع شود و
 چنانکه اگر در اقل مطلوبش بنوی بود لغوی کرده و اگر کثرت
 بود خلاص کرده و این چنین بسیار واقع می شود و الله للوفی
 آمین و در بیان دعوات ایات بدانکه دعوات ایات را جز برای
 و راستی نتوان کردن و اما اسماء اگر صاحب دعوت کند در
 جنابت واقع شود توان و ایات را نتوان خواندن و دعوت
 آیات و ایات را باید که پیشتر نماز مشغول شود و آن آیات را بعد
 نماز خواند و بعد از نماز مطلوب را قرین ایات کند و قیام مقام
 خواند و هر چند که بعد از نماز پیشتر خوانده باشد و در
 وقت که در جاسم و در بر دست و ثواب بعد چندان بخواند
 و در خواب بود و هر چند که بیدار گردد و بخواند چند آنکه در
 خواب بود و چون وقت صبح شود بر خیزد و ایات را نماز
 حاجت بخواند یعنی اگر حاجتش مناسبت شفع بود حاجت خود
 و اگر مناسبت و تر بود طاق خواند و چون نماز صبح گذارد تا
 آفتاب بر آمد و در اینجا نماز تا حاجت وی بر آید و اگر حاجت
 وی اخروی بود و در کند شام و یا بعد از بدین نوع که گفتیم

و در نماز هر یک از این و سنن و مؤلف و تطوع و در نماز حاجت
 و در نهم پیش و الله اعلم بالتسویب آنچه بعد از شکر است
 بمقدار زوایر خول و بی اعتباری حسین بن عقیل و ستمانی
 خطور کرده و مؤلفی مقلد و مطالب اهل کمال و کلمات فیض
 آثار که است ذال التبع السید سعد الدین الحمیری و لایزال و مان
 اسم اعظم من بلدی و مؤلف و ایام الفکر مرکب از حرف و طوق و در
 شغویت که در هر نفس و تضرع تکلم بان از لوازم دانسته و از خوا
 طبیعت است و الحق مقدم حرف بر حرف نهایی بخارج بر وضع
 طبیعی است و اشرفی ترکیب تصور و حدین وضع ثابت است
 عکس آن ترکیب بر عکس آن چه ترکیب اولی و موجب غایت و
 فرج و سرور داین است و ترکیب ثانی مستلزم نگر و جزع
 و مصایب و صاحبان و مؤلفی نیست که بیانات حرفی اند
 که بتکلم در آید اما مکتوب نمی شود و در آنست که مکتوب
 ملفوظی شود مثل آنکه در لفظ مود زبیر و آو است
 و بیانات این آو آل و هیچ و غیره نیست که از علم غیر و معنی
 حرف بتکلم و معنی و معنی آن را و در حرف نویسی میشود
 که اعظم و شرف بر ایت و ما بر اهل کشف گفته اند که آن حرف

خاتم ولایت و از جمله حروف بیلت حرف قومی آنکه نیز او حرفیت
 که بعد از احداث و قبل از دایره و اول مرتبه عالم حرفیت و مرکبا
 در مویات حرف قومی مرتبیت طبعی باشد مقصود از
 ندست و آن قبل سازند بنحین است چنانکه کوی یازید
 ای زید و اما حرف اول اسم اعظم حرفیت که در همه و در
 آن چنانکه ایامی بیان شد برسان هر حیوان جاری میشود
 و ابتدا و انتهای نفس زدن بصورت اصطوفی شدن و از حرف
 لیت در مرتبه دوم و نیز اول و بواسطه اعتدال بود در
 قدیم او بر حرف اول اقنوی فرمودند و اکثر قری مدد که
 بصورت او واقع شد و گاه باشد که در رسم الخط صورت اصلی
 او که دایره نامرست که اشرف و ایضا استکالت دایره
 موسوم سازند اشاره مانده در مرتبه دوم است در نایب هم
 آنکه در هر نفس زدن و در رفتن و بیرون آمدن تکلم باو
 ضرورت و آنکه در مرتبه قدرت و انبساط ظهور او کمال دارد
 اما حرف ثانی اسم اعظم حرفیت که در اکثر خواص موافق
 اولت و چون مخارج و انتهای خلقت است در مرتبه ثانی واقع
 شدن و از دایره حروف حرف دوم بادیت و بعد از آن

دو

و او کس و قلب مداد چه قبل او بیست و او سه و مجموع عدد بیست
 و ز بر او سی و ده است اشارت میدهد و قراست از صاحبان
 ولایت یعقوبی و دوازده امام صلوات الله علیه را همین بر
 صاحبان کشف و حال مستور دانند که در اول آنکه اسم اعظم مرکب
 از حرف آتش و باد است غیر آن نیست که درین مرتبه متکلم آن
 حرف را غیر از مرتبه عشق حقیقی و سوز و گداز و بی تابی
 چون حرف مرتبه دیگر حاصل نشود و از آن جهت که خواص و
 عارفان و عاشقان باین لفظ مداومت نمایند و متشرعان و
 ظاهریشان بلفظ کریم الله چه در لفظ الله بصورت
 حرف آتشی و در حرف خلایق و موافقت عموم فاسد بلفظ
 الله از جهت مناسبت خلایق و از آنجا که در عرف عالم
 در بیان اسماء الله مدار سلیم بآن کلمه است و درین کلمه فتح علم
 ظاهر گردد اما نفی بطور حاصل شود چنانچه در مرتبه کت
 و در اسم اعظم که فی الحقیقه او علم ذات و فوق حد معرفت
 بآن حاصل شود و پس نفی عموم ندارد اما خواص باین کلمه
 سرمقانی بآن نفع کامل و خطیاف باینست چون نزد عرف
 اظهار اقبال این اورد از جمله عصیانست و از نا اهل انفا

فردی از جمله مفرضات حقیقه است در مقام توضیح و تفسیر
 زبور مخفیة این دلفظ و سایر اسما و اجبی تعالی شانند
 و پیش ازین خسارت بود ترک ارب و حلال و موسوم
 بود و آنچه بربان و زبان اشاره شد بجهت الحاح و بیاض
 بعضی از نفس احرار بود و اگر نه در بیان خواص حروف
 و اسما بجمولات آن الکتاب ایت خود چنانچه بعد ازین حدین
 کتاب و یا من الابرار و بحث خواص اسماء الله و خواص
 حروف بآن روش عمل نموده و از بیان مذکور اسرار و بیاض
 و نکات بیشمار که موجب سعادت خادین است بعد از این ایت
 منظور معلوم شود و باید که بر تو اندیش و در عالم برین
 شیخ سوره **سوره یس** قال الامام العالم الفاضل الکام
 شیخ المشایخ قنده المحققین عالم اسرار التتیل شیخ سعد الحق
 والملة والذین محمد الحوی حمر الله علیه دم الله الرحمن الرحیم
 الحمد لله رب العالمین والصلوة علی رسوله و آله و اهل
 بیت این چند کلمه ایت در بیان قرائت سوره کریمه
 یس و بعضی بنفوس آن که بعد از استجابت از ارجاع امر
 خادین که مستحقان علم جنین مرقوم هم به ضعیف

سور

این کلمات را در هر روز بخواند و در هر وقت که بخواهد بخواند و در هر مکان که باشد و در هر حال که باشد و در هر وقت که بخواهد بخواند و در هر مکان که باشد و در هر حال که باشد

سعد الدین محمد حوی کشته فاسا لکان طریق الهی از اقلیم آن
 بتهای عالم خود واصل شوند و الله الموفق والمعين بدانکه سوره
 یس را خواص بسیار است و حضرت رسول صلی الله علیه و آله و
 قبل القرآن خوانده و اکثر علماء حضری بر آنند که اسم اعظم درین
 سوره است و روایت که هر که بعد از غایت امداد یس را بخواند
 بخوابد کف او دهفتاد ساله گناه مغیره است و درین روز نیز
 و اگر غیر متوفیق خواندن نشود و شرط در خواندن این سوره
 آنست که باحواریت روی بقبله در جای پاکیزه و لباس پاک
 محض و دل بخلافت مشغول شود و بدانکه درین سوره سه موضع
 محل اشارت هر کس در آن مواضع مقصود خود در خطی کند
 بصول پیوندد و این سه موضع را علماء این فن نوشته اند
 در کتب مکرر بطریق درین و ایما که آن اسرار را فاش کند و خط
 بر آن اطلاع یابد کارهای عظیم کند اشارت اول و آنست که
 میان دو کلمه که حروف مجموع هر دو بعد از اوای به ششصد
 کلمه اول و حرفت که هر یک بعد از دیگری یک کلمه و کلمه
 دوم چهار حرفت غیر مکرر اگر چه یک حرفی در خط اول مکرر
 باشد است و حرف ثانی و ثانی حرف اول آن کلمه اول است و در

این کلمات را در هر روز بخواند و در هر وقت که بخواهد بخواند و در هر مکان که باشد و در هر حال که باشد و در هر وقت که بخواهد بخواند و در هر مکان که باشد

بِحَقِّ الْمَلَكِ الْبَاقِ فِي مَقَامِهِمْ الْقَائِمُ الْمُقَدَّرُ بِحَقِّ مَلَكِ
 الْمَوْجِلِ بِقَائِمَةِ الْعَرْشِ
 الَّذِينَ نَسَبَتْ عَلَيْهِمْ رَحْمَتُهَا عَلِيمٌ أَحِبُّ يَأْصُرُ مَا تِلْكَ سَمِيحًا
 مُطِيعًا بِحَقِّ لِلَّهِ الْحَكِيمِ الْعَلِيمِ وَبِحَقِّ الْمَلِكِ الْمَوْجِلِ بِقَائِمَةِ
 الْعَرْشِ وَبِحَقِّ غَيْرِ الْمُقْصُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا
 الْقَائِمِينَ يَا قَاهِرُ يَا غَوِيَّ أَحِبُّ يَا شَاطِلَ سَمِيحًا مُطِيعًا
 بِحَقِّ الْمُقْصُوبِ الْقَاهِرِ الْمُغْنِيَّ وَبِحَقِّ الْمَلِكِ الْمَوْجِلِ بِقَائِمَةِ
 الْعَرْشِ وَبِحَقِّ وَدَعْرِ وَدَعْرِ نَاشِدِ خَائِمَةِ نَاشِدِ
 كَرِهِيهِ مَتَبَكِّه فَاتِحِ رَاجِلِ شَدَاةٍ مَا لَمْ يَوْمِ دِينِ بَعْدَ ذَلِكَ
 سَوْءِ قُلُوبِهِمَا حَادِثًا لَأَحْسَنَ وَبِحَقِّ بَعْدَ ذَلِكَ مِنْ دَعَا
 بَحْسَ لَكُمْ الْكَلِمَةُ كَمَا جَعَلَتْ بَيْنَ وَجْهَيْكَ آيَاتٍ مُقَدَّرَةً وَبِحَقِّ
 كَسْبِهِ تَأْخُذُ سَوْءِ خَمِ كَسْبَانِ أَعْمَاسٍ طَافِقَامِ أَيْنَ كَمَا
 خَائِدِ يَا نَاصِرُ يَا غَوِيَّ يَا غَوِيَّ يَا غَوِيَّ يَا غَوِيَّ يَا غَوِيَّ
 يَا غَوِيَّ يَا غَوِيَّ يَا غَوِيَّ يَا غَوِيَّ يَا غَوِيَّ يَا غَوِيَّ
 فِيهِمُ اللَّهُ مَا تَأْتَى اللَّهُ لَا يَتَوَقَّعُ لِيُخْلِقَ اللَّهُ لِيُخْلِقَ اللَّهُ لِيُخْلِقَ
 شَاءَ اللَّهُ لَا يَخْلُقُ اللَّهُ إِلَّا اللَّهُ يَخْلُقُ مَا شَاءَ اللَّهُ مَا كَانَ
 مِنْ خَيْرٍ قَبْلَ اللَّهِ لِيُخْلِقَ مَا شَاءَ اللَّهُ لَا يَخْلُقُ إِلَّا قُوَّةَ

...

اَللّٰهُمَّ الْعَلِيَّ الْعَلِيمَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ أَجْمَعِينَ
 كَذَلِكَ حَقٌّ حَقٌّ دِيَارِ اسْتِوَابِ عِلْمِ عِلْمِ تَرْفِيفِ كَرِيمِ
 كَوْنِ مَغْرِبِ قَشْقَشِ شَدَاةٍ وَبِحَقِّ مَدَانِ لَنْ كَسْبِ كَرِيمِ
 وَبِحَقِّ مَدَانِ لَنْ كَسْبِ كَرِيمِ وَبِحَقِّ مَدَانِ لَنْ كَسْبِ كَرِيمِ
 كَرِيمِ مَدَانِ لَنْ كَسْبِ كَرِيمِ وَبِحَقِّ مَدَانِ لَنْ كَسْبِ كَرِيمِ
 مَا شَدَّ وَأَنْ كَرِيمِ مَدَانِ لَنْ كَسْبِ كَرِيمِ وَبِحَقِّ مَدَانِ لَنْ كَسْبِ كَرِيمِ
 بَوِيَّ جَانِ كَرِيمِ مَدَانِ لَنْ كَسْبِ كَرِيمِ وَبِحَقِّ مَدَانِ لَنْ كَسْبِ كَرِيمِ
 حَاكِ وَدَانِ كَرِيمِ مَدَانِ لَنْ كَسْبِ كَرِيمِ وَبِحَقِّ مَدَانِ لَنْ كَسْبِ كَرِيمِ
 دَوْنِ خَانِ مَدَانِ لَنْ كَسْبِ كَرِيمِ وَبِحَقِّ مَدَانِ لَنْ كَسْبِ كَرِيمِ
 جَتِهِ وَبِحَقِّ مَدَانِ لَنْ كَسْبِ كَرِيمِ وَبِحَقِّ مَدَانِ لَنْ كَسْبِ كَرِيمِ
 حَاكِ وَدَانِ كَرِيمِ مَدَانِ لَنْ كَسْبِ كَرِيمِ وَبِحَقِّ مَدَانِ لَنْ كَسْبِ كَرِيمِ
 فِي آبِ شَدَاةٍ مَدَانِ لَنْ كَسْبِ كَرِيمِ وَبِحَقِّ مَدَانِ لَنْ كَسْبِ كَرِيمِ
 آبِ دَعْرِ وَدَعْرِ وَدَعْرِ وَدَعْرِ وَدَعْرِ وَدَعْرِ وَدَعْرِ وَدَعْرِ
 أَنْ يَكَاةٍ دَعْرِ وَدَعْرِ وَدَعْرِ وَدَعْرِ وَدَعْرِ وَدَعْرِ وَدَعْرِ وَدَعْرِ
 مَا يَكَاةٍ دَعْرِ وَدَعْرِ وَدَعْرِ وَدَعْرِ وَدَعْرِ وَدَعْرِ وَدَعْرِ وَدَعْرِ
 أَيْنَ نَحْوَارِ بَكْرِي وَدَعْرِ وَدَعْرِ وَدَعْرِ وَدَعْرِ وَدَعْرِ وَدَعْرِ وَدَعْرِ
 نَحْوَارِ بَكْرِي وَدَعْرِ وَدَعْرِ وَدَعْرِ وَدَعْرِ وَدَعْرِ وَدَعْرِ وَدَعْرِ

...

...

...

...

...

غیب هفت آنچه در زیر مجاهده و باطن و جمل بابیاء ماقب
یا السید یا قتل یا خلاق بخوند و هر روز علی الاسترا باطن
الله تعالی میل و مکر فتوح انما هفت بار در هر ماه صدقه کنی
و از برای روح اقا شمس الدین صدقات بخواند بعضی ازین
این عمل کرده اند صحیح آمد معور نیست
بسم الله الرحمن الرحیم کتاب ده جلد
اینست این در سال در شرح اسمی جدید
او اسماء الله که از کتاب تیسر و

آوردند تصنیف ابو القیاس موفی رحمة الله علیه و این کتاب
تطابق عشر میگوید و در حقیقت هر جمله ریختن اسم چنانچه
ذکر میکند و خاصیت این یک یله یا میگوید و شرط عمل
برین اسم آنست که چون حاجتی داشتند درین جمله
نظر کنند و هر جمله که تعلق بآن حاجت دارد یک ساعت
زمانی مداریت بر آن جمله نمایند در خلوت و اعتقاد دست
و صفائیت که حق تعالی مراد او بر آورد افتاء الله تعالی
جمله اول آن چیست اسم است هو الله الذی لا اله الا
هو الواحد القهار الذی لا یغنی عن احد الفقد لو ان السموات

آیت خاصیت این جمله است که چون مداومت کند بر این
غفلت و بی‌مردی پیدا شود و طالبان مکاشفات را در کف
یعنی بد و اگر نوبید و هوشی ند و بیاشامد همین حالت
دارد بشرط مداومت جمله دعیم و آن ده اسم است هو الله
الذی لا اله الا هو العالی العظیم علیم الغنی ربکم
الحکیم الخیر الحافظ الحفیظ الرزق المبین الحفیظ
الهادی خاصیت این جمله کشف علوم است و از هر یک
حفظ علوم و از بهر زیادتی خدا و فضل و عقل و از هر
تفاوتی سخن در جاود و جلالت و در سخن گفتن و هر
که برین جمله مداومت کند همیشه مقبول القول باشد و چون
خوبد که در خواب و بخت به خود خوابد و هر کس که
ببرین جمله مداومت کند از بلاها این برود جمله سیدون
محمد و اسم است هو الله الذی لا اله الا هو الخیر
الرحمن الرحیم اللطیف الحکیم الرزق العفو العفو
المبین الخیر الخیر الخیر الخیر الخیر الخیر الخیر
خدا ذکر این خدا القول المثنان خاصیت این جمله آنست
که خایند و در می حاصل شود و دل و حشمت و در حشمت

[illegible]

الم

التَّكْوِينُ وَذُلُّ الْحَالِ الْقَوِيَّةُ خُذُوا الْقُوَّةَ لِلَّذِينَ اتَّخَذُوا الْحَالِ
 الْقَوِيَّةَ خَاصِيَّةُ إِنْ جَمَلَهُ قَهْرُكُمْ وَدُشْمَانِيَّةُ وَغَالِبِيَّةُ
 بِرَأْيَانِ وَخَوْفِ دِيهَا الْخَافِقِ وَتَكْثُرِ شَاكِرِهِ وَفُتُورِ
 إِنْ اسْمُ نَزْدِ مَدِّ مَلِكِ مَعْدُومِ وَمَعْنَى مَشْدُومِ بِرَجُلَةٍ تَفَرُّقِ
 جَمْعِ كُنْدٍ وَجَمْعِ الْبَشَرِ كَمَا يَكُونُ مَقَرُّ قَرْبِ وَدُشْمَانِ
 بَكْدُودِهَا وَنَحْتِ نَزْدِ كُنْدِ وَهَرِ حَقِيقِ كَمْ بِرِ جَمَلِ مَدَائِقِ
 غَالِبِ رَفِيعِ الْقَدْرِ كُنْدِ وَهَرِ خَوَانِ كَمْ مَدْلُومِ نَائِدِ غَرْفِ
 كُنْدِ وَچُونِ دُرِّ شَهَائِ تَارِيكِ دَسَاعَتِ هَفْتِ دُرِّ
 تَارِيكِ شَدِ رُوی بِرِ مَنِ بِرِ جَابِلِ بَدَلِ بَسِیَّتِ ظَاوِیِ
 بِخَوْلِ دِاسِمْ الْمَصَادِ الْمَوْجَزِ الْمِلْدِ بِرِ جَمَلِ مُنْفِ
 كُنْدِ وَدَسْعَرْدِ بَكْوِدِ یَا شَتَقِ یُدْخِلُ فِی حَقِّ مِیْمِ
 ظَلَمِیْ أَوْ یَقِیْ عَلَیْ وَتَلَمَّ اَنْكَسِ نَبْرَدِ كَالْبَرِّ اَنْ ظَاهِرِ مَعْدُ
 كُنْدِ جَمَلِ شَتَمِ بِنِ جَاهِرِ دِهْ اسْمِ اسْمِ هُوَ اَللّٰهُ اَنْبِیِ
 لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الْعَالَمُ الْمُرِيدُ الْحَیْطُ الرَّبُّ التَّیَّدُ
 الْحَكَمُ الْقَدَلُ الرَّشِدُ الْعَقَالُ الْخَلَاقُ الْبَرِّ
 خَاصِيَّةُ إِنْ جَمَلَهُ اَنْسَ كَمْ بَاسِلِ مَوْصُودِ مَطْلُوبِ
 وَتَخَرُّقِ لُوسِ كُنْدِ وَارِ اَلْتِ سَاسِ كُنْدِ وَكَمْ مَدْدِ

الم

بجمله و غفران و عود و غیره و مدح هندی و زری و غیره
 و در رس و بیه که غنای اوله و تمیز است و چون خواند
 آغاز کند هیچ روز قوت نکند و گران چهل و یک بخواند
 و اگر بیشتر بخواند مایه شود و در حدیثی روایت شده
 بخواند و حرمان دروغ و غیره اجتناب نماید و بعد از آن
 غای مضایب چون این سوره تسبیح کند بخواند و گوید
 و خدایم که در دلت و دایره بودی که ملوک اجتهادند
 چون سیطرون و طاغیرون و عبدالرحمن قرطی و چهل
 یان خلیفه احاطت کند و حریق تسبیح است که بعد از تسبیح
 بعضی خالی بیرون رود سه دایره کشیدین صورت
 و در میان دایره این نام نویسد یا خدایت یا رحمت یا بکر
 فواد درین دایره حکم کند و سوره قل و سی هفده
 بخواند هر جا که آید چون مردی حمل شود در طریقت
 لو نه با آن سوره بخواند که متفرق شود و خاتم و تلت
 تحت تالی مراد تسبیح افغان سوره اغلاص هر روز صد
 صفا و تدریج شهاب ثاقب عقیده الکسی قسم ن
 از سوره عود قل اللهم مالک یا یغفر حساب از جمیع

تسبیحات این به ترتیبی که کلام الله است و خواندن آن خوف
 و خضوع است و هر چنانکه مسلمان و اهل باطن باشند
 و هر بار که سوره را بخواند باید که با وی متصل بگوید یا حی
 و یا قیوم و یا صمد و یا معشر الحق ثم الحمد لله
 فایده بدانکه وضع حروف بر هفت جدول نهاده شد جدول
 اول حروف آدم که ا ب ج د ه و ز ح ط ی ک ایست اینست
 شج ح خ د ذ س ش ص ض ط ط غ غ ف و ک ل م ن
 و لای د و ه نام ملائکه آسمان اوله ازین حروف بیرون رود
 و پیر کرده که هر یک ملائکه چه نام دارد و چه میگویند و چه
 روح است و هر آسمانی و سفیری و هر چه از فضل نهاده شد
 جدول بجای خود یاد کرد مشروح و جدول دوم درینست
 و حروف او اینست ا ب ج د ه و ز ح ط ی ک ل م ن س ع
 ف غ و ر ش ت ث خ ذ ض ط غ و ی ک ل م ن س ع
 هندی این را بطریقه ایقاع نهاده و بر آن جدول و در
 سبب فضل گفته شود و وضع به نام امیر المؤمنین علی علیه السلام
 و ملائکه نهاده و آن حضرت جامع نام نهاده و ابتدا و حروف هم
 بر اینست ا ب ج د ه و ز ح ط ی ک ل م ن س ع

و پس هر وقت هم بداند نور کرده الا وضو غایب بدین طریق
 کرده وضع بنیم امام جعفر صادق علیه السلام کرد و آنرا
 خافیه نام نهاده و الا اعتقاد بر اینست که در ضبط آن بر
 باید نهاده یکی از تسبیح خواندن یکی را تکیه و ابتدا
 وضع ششم و بیست الحدیثی که در آنرا راجع به برون
 یک سر و حسن و طم ف دفع و دفع و دفع
 طبق و آنرا فصل نهاده و در وضع و خواندن و تسبیح
 رحمت الله صده و استادی آنهم را حفظند کرده که آن حق
 ایجاد است و فایده بدانکه سفر آدم کتاب است و در وقت
 قدیم کتاب است و بخت عیسی و بن علی و اسرافیل
 گویند بعضی کتاب منزل آدم صبی و احتمال بر سببی هم
 در کتاب آدمین جهت آنکه خداوند میفرماید از آن مخلوق
 از خدایم و شهادت فایده از تسبیح مستفاد شد که اگر تسبیح
 معمولی مذکور است حرف اسم مذکور باشد و اگر نوشت
 ام و شجانه حرف الف و ح و ط و ک و ز و س و ع و ی
 و علی هذا القیاس اما در مذکور تلتیس و در وقت تلتیس
 دعا باید کرد

تسبیح و اطلب غایب و قرا و این اسم را بل شود از آنجا که فایده و فضیلت
 تکریم و نما بخواند و چون که برسد و سلطان باغی و بختی که در تسبیح
 هلاک شده باشد و باید که غسل کند و نماز کند و بعد از آن تسبیح کند
 این اسم را بخواند و بر تسبیح از تسبیح و فایده که در تسبیح بخواند و بر تسبیح
 بخواند و بر تسبیح از تسبیح و فایده که در تسبیح بخواند و بر تسبیح
 تا بل می شود و از فضل او اینست که اگر کسی خواهد که در مرتبه خود ثابت
 مستقر باشد و در عزله بایستد و روزی یک روز و روزی یک روز و کند این اسم را
 و بر او روزی یک روز و روزی یک روز و کند این اسم را
 و آنکه تمام مسئله نماید و اگر زیاد بخواند و بداند که کشتن از تسبیح
 و نفس کشیدن و این اسم را در شب بیست و ششم ماه رمضان المبارک و در تسبیح
 که شمس در درجه شریفی از روز شش بوده باشد و تسبیح که خطایه میبرد
 و تسبیحش از آنجمله او اینست که اگر کسی خواهد که با فو و ج و س و ر و ا و ف و
 و تسبیحش از آنجمله او اینست که اگر کسی خواهد که با فو و ج و س و ر و ا و ف و
 و تسبیحش از آنجمله او اینست که اگر کسی خواهد که با فو و ج و س و ر و ا و ف و
 و تسبیحش از آنجمله او اینست که اگر کسی خواهد که با فو و ج و س و ر و ا و ف و

(Faint handwritten notes at the bottom of the page)

کفر
که در قلم

کبر
برق
کبر
برق
کبر
برق

کے
درد
نصیب
کے
کے
کے

الاسم الاول سبحانك لا اله الا انت يا رب كل شيء ووارثه
 من قراه عند قتل السلطان سبع عشرة مرة ويصح بده وجبه احد
 وخصي حاجته واما في عشر من ذوالحجج يوم مائة مرة وقت الضحى على الرق
 ريق باليه ذنبا وقاد بحيث يفيهم للامير الغامض والاصحاب الجبر وقراه
 مائة مرة وقت الضحى شفاه الله من كل عقم ومن قراه يوم الخميس مائة مرة بعد
 صلاة ركعتين لغيرها ان شاء الله تعالى في القدر الحرام ومن قراه على راس
 قلبه اسم الثالث يا اله الالهة الرفع جلاله من قراه عشر نوا
 كل يوم خمسين مرة اغناه الله عن كراه واجته من راه ومن قراه على كل
 واعلم لمن احب الله وجعل لوردا لغيره كل يوم حصل على نعم او عيب
 اسم الثالث يا الله الموصوف في كل فعله من غسل يوم الجمعة وليس
 شابه واطهر وكان في موضع خائب في الجامع وقراه بعد صلاة الجمعة
 نية واخرى باليه مرة ضمنت حاجته ما كانت ومن قراه قبل ان يفعل
 فعلا عشر اسم فعله جاء في غايه الجوده وان تلاه يوم سبعة ايام على الرق
 يرى من مرض اسم الرابع يا حي يا قيوم كل شيء وراحمه من كنهه على وجه
 حرره بقاء وكف اسمه وسم الله ثم دفن في مقام مائة حفظه الله
 ومن قراه ثلثا متاعا وقرأ الاسم كل يوم خمسين مرة ثم يدخل الحمام في الرابع
 فاذا اغتسل وخرج كتبه في الخوخ والبطيخ ثم يغمس يده في ماء من تحت
 وصدقه يكون والسمان شاء الله وان سريده المتوفى كان اوله
 للصحة والنجاة اسم الخامس يا حي يا قيوم لا اله الا انت يا حي يا قيوم
 من كتبه في انية صبي بمك وزعفران وغسل مائة مرة وشكر ونهات وقراه
 لمريض عوفي ومن قراه ثلثا ليلة الفمرة لمريض ابدا او كرام ثم يمسح به
 اسم السادس يا قيوم فلا يقوت شيئا عليه ولا يؤذنه من قراه اربعين

١٥
 يوما كل يوم سبع وعشرين مرة قبل الصبح بنية خالصة زاد نفسه ولم
 يفسد شيئا حفظه ومن قراه وجعل في جوفه من القرائة امن من
 من اللص ومن قراه ليلة الاثنين والثلثين والخمسين في الجهد مائة وعشرين
 في كل منامه على ان في السابغ يا واحد الباقي اول
 كل شيء واخوه من اغتسل وقت الظهر صلاة وقراه هذا الاسم
 خمسين مرة من امن الله من مخافه ويغنيه الله من الفقر والحرمان
 والافكار والروم اسم الثامن يا ذا الجلال والكرام
 الاسم التاسع يا صمد من غير سببه ولا شيء كمثل
 الاسم العاشر يا با يا حي يا قيوم فلا شيء اقوى ولا مداني اوصفه
 الاسم الحادي عشر يا كبير انت الذي لا تموت في العقول والاعمال
 الاسم الثاني عشر يا ذا الجلال والمنشئ للاشياء خلا من غيره
 الاسم الثالث عشر يا ذا الجلال الطاهر من كل آفة بعد سبه
 الاسم الرابع عشر يا ذا الجلال في التوسيع لما خلق من عطايا فضله
 الاسم الخامس عشر يا قيو من كل عجز لم يرضه ولم يخالطه فعالة
 الاسم السادس عشر يا قهار انت الذي وسعت كل شيء رحمة
 الاسم السابع عشر يا منان ذا الاحسان قد علم الخوي منه
 الاسم الثامن عشر يا ذا الجلال العباد فكل يوم خاضعا له
 الاسم التاسع عشر يا خالق من في السموات والارضين وكل

الاسم العشرين يا راض كل صريح ومكروب غيابة معاذة
 الاسم الحادي والعشرون يا ذا الجلال الصف الاولين كل جليل المصطفى
 الاسم الثاني والعشرون يا صمد في البدايات من سبع وثلاثين احوالا
 من خلقه الثالث والعشرون يا علام الغيوب فلا يؤذنه من
 شيء حفظه الرابع والعشرون يا معبد الما افناه اذا
 برز الخلق لدعوة من تحافته الخامس والعشرون
 يا حلیم ذا الناة فلا شيء يعاجله من خلقه
 السادس والعشرون يا محمود الفعال ذا المن على خلقه
 بلطفه السابع والعشرون يا عزيز المنيع الغالب على امره
 فلا شيء يعدله ثم اراد كسر عدوه فليقراه وهو قاعد احدى و
 سبعين مرة ويقل على عدوه فان اعدوه ينزفون ويقول غزاة
 اللهم عجل مر استهم حتى لا يعجزوا على شيء الثامن والعشرون
 يا قاهر ذا البطش الشديد انت الذي لا يظلم ان تقامه
 قبل هذا الاسم مكتوب على جبهه غزاة من استمره من خصية و
 طوبى من كتب حتى يمتك ويغفر ويغفر له وقاه لمعقود
 واذا قرئ على عكر العدو تلتزم سبعين مرة وتقل على عدو فانه
 ينزف من ويقول اللهم قهرهم همى والشفعنى واهلك عدوى
 برحمة منك يا ارحم الراحمين ومن صور صورة من شيعه
 على ام عدوه وقرأ الاسم سبعة ايام كل يوم الفمرة اهلك الله

١٦
 عدوه واذا اراد قضاة فليكن الشيع اصغر ويقرأ عليه الاسم
 قلناه على الشيع لاسم التاسع والعشرون يا متعالي
 القريب في علو ارتفاع دونه الثلثون يا جبار المذل
 كل شيء يهسر من سلطانك الحادي والثلاثون
 يا نور كل شيء انت الذي خلق الظلمات نوراً الثاني
 والثلاثون يا قدير من كل سوء ولا شيء بعدله
 الثالث والثلاثون يا قريب المجيب للمتدين دون كل
 شيء قريب الرابع والثلاثون يا عالى الشايع في السماء
 فوق كل شيء علو ارتفاعه الخامس والثلاثون يا دبير
 البدايع ومعددها بعد فننا فابعد سبه السادس والثلاثون
 يا جليل المتكبر على كل شيء فالعدل امره والصدق
 وعدده السابع والثلاثون يا مجيد فلا يبلغ الارهاق
 كل ثمانية ومجده الثامن والثلاثون يا كريم العفو
 العدل انت الذي صلا كل شيء عدله التاسع والثلاثون
 يا عظيم الانتاء الفاخر والعز والكرام فلا يذل
 عزه الاربعون يا مجيد فلا تنطق الا لسن بكل
 الاية وثمانية

۷۸
۵۲

۷۸
۵۲



